

Identifying the challenges of teaching philosophy to children from the perspective of preschool educators (a phenomenological study)

Sanaz Maheri^{*}, Alireza Araghieh^{}**

Yahya Ghaedy^{*}, Amirhossin Mehdizadeh^{****}, Pari Sousahabi^{*****}**

Abstract

The aim of the present study was to understand the lived experiences of preschool teachers regarding the challenges of teaching philosophy to children. This qualitative research was performed using phenomenological method. The method of data collection was semi-structured interviews. For this purpose, data were collected by interviewing 15 instructors who had an experience of teaching philosophy to students. Data were analyzed by Strabert and Carpenter (2003). The analysis of the interviews indicates four main themes including cultural challenges, content challenges, administrative and structural challenges, methodological challenges and 22 sub-themes including unfamiliarity with the phenomenon of teaching philosophy to children in society, ridicule Lack of parental involvement in teaching philosophy to children, prejudiced attitude towards teaching philosophy to children, low parental education, lack of appropriate resources, improper

* PhD Student in Curriculum studies, Department of Educational Sciences, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran, Sanaz_maheri@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Educational Sciences, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran (Corresponding Author), araghieh@iiu.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Kharazmi University, Yahyaghaedy@yahoo.com

**** Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran, Mehdizadeh@iiu.ac.ir

***** Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran, pari_sousahabi@yahoo.com

Date received: 06/05/2021, Date of acceptance: 11/07/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

content organization, incomplete translations, lack of communication and compatibility of content, acceptance of abstract concept of philosophy and inconsistency with child, Presenting a philosophy textbook, the achievements of teaching philosophy are not tangible, refusing to teach philosophy to children in the formal curriculum, lack of formal instructor training, lack of material and spiritual support, high population density, assigning philosophy teaching to a rich group, lack of tools related to teaching philosophy to the child, the low quality of the trainers was the lack of attention to the child's age, providing the final answer to the child, ignoring the child and lack of connection with the extraction environment.

Keywords: Lived experiences, educators, preschool, philosophy for children.



شناسایی چالش‌های آموزش فلسفه برای کودکان از نظر مربیان پیش‌دبستانی (یک مطالعه پدیدارشناسانه)

ساناز ماهری*، علیرضا عراقیه**

یحیی قائدی***، امیر حسین مهدی‌زاده****، پری سوسه‌ابی*****

چکیده

هدف از پژوهش حاضر فهم تجارب زیسته مربیان از چالش‌های آموزش فلسفه به کودکان بود. این پژوهش کیفی با استفاده از روش پدیدارشناسی اجرا شد. روش گردآوری اطلاعات استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند بود. بدین منظور داده‌ها با مصاحبه از ۱۵ نفر از مربیانی که سابقه تدریس فلسفه به دانش‌آموزان را داشتند جمع‌آوری و به روش استرابت و کارپتر (۲۰۰۳) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تحلیل حاصل از مصاحبه‌ها حاکی از چهار مضمون اصلی از جمله چالش‌های فرهنگی، چالش‌های محتوایی، چالش‌های اداری و ساختاری، چالش‌های روشی و ۲۲ زیرمضمون شامل ناآشنا بودن پدیده آموزش فلسفه به کودکان در جامعه، تمسخر، عدم درگیری والدین در آموزش فلسفه به کودک،

* دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران،
Sanaz_maheri@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران (نویسنده مسئول)،
araghieh@iiiau.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران،
Yahyaghaedy@yahoo.com

**** استادیار گروه علوم تربیتی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران،
Mehdzadeh@iiiau.ac.ir
***** استادیار گروه علوم تربیتی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران،
pari_sousahabi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

برخورد متعصبانه با آموزش فلسفه به کودک، تحصیلات اندک والدین، نبود منابع مناسب، سازماندهی نامناسب محتوا، ترجمه های ناقص، عدم ارتباط و سازگاری محتوا، پذیرش مفهوم انتزاعی از فلسفه و ناساگاز با کودک، ارائه متنی فلسفه، ملموس نبودن دستاوردهای آموزش فلسفه، نپذیرفتن آموزش فلسفه به کودک در برنامه درسی رسمی، عدم تربیت رسمی مربی، نبود حمایت های مادی و معنوی، تراکم جمعیتی بالا، اختصاص آموزش فلسفه به گروهی ثروتمند، نبود ابزار مرتبط با تدریس فلسفه به کودک، کیفیت پایین مربیان، عدم توجه به سن کودک، ارائه پاسخ نهایی به کودک، نادیده گرفتن کودک و عدم ارتباط با محیط استخراج بود.

کلیدواژه ها: تجارب زیسته، مربیان، پیش دبستانی، فلسفه برای کودکان.

۱. مقدمه

در عصر حاضر، رشد کودک در تمامی ابعاد از اهمیت به سزایی برخوردار است چرا که کودکان از جمله عوامل کلیدی در تجدید حیات هر نسل محسوب می شوند (فیشر و تلنت، ۲۰۱۹). آموزش فلسفه به عنوان شیوه ای مطلوب برای رشد همه جانبه کودک چندین دهه است که در مرکز توجه اندیشمندان تربیتی قرار گرفته است (هابز، ۲۰۱۸). آموزش فلسفه به کودکان، شیوه تفکر صحیح درباره اندیشه ها را به آنها آموزش می دهد (سیداکویی، گرارد و سی، ۲۰۱۷). دسته ای فلسفه را مجموعه ای از آرا و عقاید فیلسوفان درباره موضوعات فلسفی می دانند و دسته دوم آموزش فلسفه را عبارت از عمل فلسفه ای می دانند. به عبارتی فیلسوف را کسی نمی دانند که پر از اندیشه های فلسفی دیگر فیلسوفان باشد بلکه فیلسوف را کسی می دانند که فلسفی اندیشه کند با توجه به این دیدگاه ها فلسفه را به دو صورت می توان آموزش داد، در دیدگاه اول فلسفه عبارت است از انتقال اندیشه های فلسفی به یادگیرندگان و در دیدگاه دوم آموزش فلسفه عبارتند از یاد دادن چگونه اندیشیدن (قائدی، ۱۳۸۳). در همین راستا در بادی امر برنامه ای تحت عنوان آموزش فلسفه به کودکان در ایالات متحده پدیدار گشت و سپس در سراسر دنیا گسترش یافت (قائدی، ۱۳۸۶). برنامه فلسفه برای کودکان بر پایه رشد مهارت ها در گروه و در ارتباطات اجتماعی بنا نهاده شده است (ناجی و حبیبی عراقی، ۱۳۹۷)، بدین معنا که هدف اجتماعی دارد (قبادیان، ۱۳۹۷) و بر نقش مشارکتی و اجتماعی فراگیران تاکید دارد (محمدیان و فرقدانی، ۱۳۹۷). زیربنای تئوریک فلسفه برای کودکان بر این فرض استوار است که در جامعه متکثر و متنوع امروز که کودکان با انتخاب های متعددی

روبه‌رو هستند، آن‌ها باید دارای قدرت قضاوت و انتخاب صحیح و نیز توانایی تفکر نقادانه باشند (رحیمی، واحدی، ایمانزاده، ۱۳۹۸). با فلسفه، کودکان می‌آموزند که به بررسی سازوکار افکار پردازند (سرمدی، رضایی، روحانی فر، ۱۳۹۸) و به عبارتی شیوه تفکر را فراگیرند (باقری نوع پرست، ۱۳۹۵). آموزش فلسفه به کودکان با رویکردی پژوهش محور و با اهداف پرورش تعقل، خلاقیت، پرورش تکاملی، مفهوم‌یابی از تجربه و پرورش درک اخلاقی بنیان‌گذاری شده است (جعفری، صمدی، قائدی، ۱۳۹۴). از طرفی برخی آموزش فلسفه برای کودکان را با هدف ارتقای تفکر انتقادی تلقی می‌کنند (فتحی‌آذر، تقی‌پور، خیابانی، ۱۳۹۸). در واقع فلسفه برای کودکان، فلسفه را به عنوان سکوی پرتابی قلمداد می‌کنند که عقل، تصور اخلاقی و تفکر انتقادی در آن پرورش می‌یابند و مفهوم فلسفه در این برنامه چیزی نیست به جز فلسفیدن (قائدی، ۱۳۸۳). کودکان باید یاد بگیرند که با دلیل حرف بزنند و با دلیل بپذیرند. تاکید برنامه فلسفه برای کودکان بر این دیدگاه است که عادات تفکر آزاد اندیش و توانمند را می‌توان با تجربه و تمرین تثبیت یا نهادینه کرد (محمودی، ۱۳۹۸). برنامه نظام‌مند و تدریجی که برای کودکان در این زمینه طراحی می‌شود (فرمهبینی فراهانی، میرزا محمدی و خارستانی، ۱۳۸۷)، باید شاگردان را به تفکر واداشته و به آنها کمک کند تا از حالت عادی به حالت اندیشمندانه، از بی تفاوتی به اندیشه‌ورزی و از تفکر معمولی به تفکر انتقادی حرکت کنند (حاتمی، کریمی، نوری، ۱۳۸۹). بنابراین در کلاس درس باید نگرش فلسفی ایجاد شود. این کلاس‌ها برای کودکان محیطی فراهم می‌کند که در کنار رشد شناختی به رشد هیجانی و اجتماعی نیز برسند (چراغزاده، کردنوقابی و سهرابی، ۱۳۹۸). مربی باید کودکان را شگفت زده کند، شگفتی و حیرت آغاز فلسفه‌ورزی است (فرمهبینی و همکاران، ۱۳۸۷). نظام تعلیم و تربیت هر کشور به عنوان نهادی سازمان یافته با ارائه برنامه آموزش فلسفه به کودکان پارادایمی جدید را در عرصه تعلیم و تربیت مطرح نموده است (مرعشی، صفایی مقدم، خزامی، ۱۳۸۹). بدین گونه که با پرورش تفکر و استدلال موجب افزایش استانداردهای تعلیم و تربیت شده است (باباپور و اجاری، میرشفیعی، ثابت دیوشلی و خوارزمی رحمت‌اله آبادی، ۱۳۹۵). آموزش فلسفه به کودک با تغییر ریشه‌ای در آموزش و پرورش و با تاکید بر رویکرد نقش مربی در فعال‌سازی تفکر کودک و محور قرار دادن کودک بر یادگیری از طریق اکتشاف و آزمایش و ساختار علم تاکید می‌کند (هدایتی، قائدی، شفیع آبادی و یونسی، ۱۳۸۸) و از این طریق زیربنای رشد و پرورش تفکر را فراهم می‌آورد (سجادیه، ۱۳۹۲). عدم وجود برنامه آموزش

فلسفه به کودکان به صورت رسمی، آموزش مهارت‌های تفکر فلسفی قبل از ورود به دبستان را با مشکل رو به رو می‌کند (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۹). کودکان هنگام اشتغال به تحصیل برای اندیشیدن و با هم اندیشیدن به صورت گروهی و ادامه یادگیری نیاز به آموزش فلسفه دارند (طباطبایی و موسوی، ۱۳۹۰). آموزش فلسفه به کودکان همراه با خلق افکار نو و ایده‌های جدید در آنهاست و سعی می‌کند مشکلات آموزش و پرورش فعلی را که در دوره کودکی یادگیرندگان را منفعل و معلمان و مربیان را سخنران و کلاس درس را بی‌روح و ذهن یادگیرنده را انباری از اطلاعات در نظر گرفته است، دگرگون کند (کنعانی هرنندی و همکاران، ۱۳۹۷). در واقع آموزش روش فکر کردن کلی‌ترین و عمومی‌ترین هدف این برنامه درسی است (سجادیان جاغرق و همکاران، ۱۳۹۴). از این رو در سال‌های اخیر، علاقه به تقویت مهارت‌های تفکر و بالا بردن سطح یاددهی-یادگیری و با سوادی در نظام آموزش و پرورش جهان به طور فزاینده‌ای رواج یافته است و به دنبال آن از دهه ۱۹۷۰ نهضت‌های تربیتی متعددی از جمله آموزش تفکر خلاق، آموزش تفکر نقاد، برنامه درسی فکورانه، آموزش مهارت‌های حل مساله و برنامه آموزش فلسفه به کودکان گسترش یافتند (نادری، تجلی نیا، شریعتمداری و سیف نراقی، ۱۳۹۱). ایجاد دگرگونی‌ها در عرصه تعلیم و تربیت، تغییر در نحوه تفکر و نگرش فلسفی کودک ضروری می‌باشد. بنابراین ناتوانی نظام آموزشی سنتی در تربیت انسان‌های مبدع و مخترع که قابلیت مواجهه با مسائل و مشکلات دنیای مدرن را داشته باشند، باعث شد تا علاقه به برنامه‌های درسی که بتواند کودکانی متفکر، نقاد و خلاق پرورش دهد، افزایش یابد. یکی از این برنامه‌ها، برنامه آموزش فلسفه به کودکان می‌باشد (اکبری و مسعودی، ۱۳۹۳). آموزش فلسفه به کودکان، هوش کودکان را بالا می‌برد و توانایی آن‌ها را در مورد مسائل اخلاقی پرورش می‌دهد، آن‌ها را به تفکر وادار می‌کند و آن‌ها را نسبت به مسائل اطرافشان دقیق‌تر می‌کند (رشتچی و کیوانفر، ۱۳۸۸). محققان بر این باورند که آموزش فلسفه به کودکان باعث می‌شود آن‌ها بتوانند هنر زندگی کردن را به درستی بیاموزند و در عمل آن‌چه را که شایسته است به کار گیرند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸) در دهه اخیر به فلسفه به منزله روشی برای پرورش تفکر توجه شده است. آموزش فلسفه به کودکان ابزار عقلی، اجتماعی و عاطفی را در اختیار کودکان قرار می‌دهد که برای تفکر خردمندانه و مستدل آن‌ها لازم است و به وسیله کاوشگری جمعی در کلاس، آن‌ها را ترغیب می‌کند تا با تعهد و شجاعت آن‌گونه که خود می‌خواهند رفتار کنند (طباطبایی و موسوی، ۱۳۹۰). بهترین سن

برای ایجاد این ویژگی‌ها در انسان، دوران کودکی است و بی‌گمان کسی که از دوران کودکی نقاد و نقدپذیر بار نیامده باشد، نمی‌توان این روحیه را به هنگام بزرگسالی در وی پدید آورد (شریفی اسدی، ۱۳۸۷). در هر حال آموزش فلسفه با چالش‌هایی روبه‌رو است برخی معتقدند که یکی از عمده‌ترین این چالش‌ها، چالش بر سر مفهوم خود فلسفه است، این چالش با سقراط آغاز شد (هاینز، ۲۰۰۲). چالش بعدی امکان آموزش فلسفه به کودکان و پاسخ به این سوال است که آیا امکان آموزش فلسفه به کودکان وجود دارد؟ (قائدی، ۱۳۸۶) در رویکردهای جدید آموزش فلسفه، اعتقاد بر آن است که راه‌هایی برای شرکت دادن کودکان در گنجینه فلسفه وجود دارد، تقابل بین نمود و حقیقت، داوم و تغییر، وحدت و کثرت، از سنین بسیار پایین برای کودکان بسیار جذاب است (باقری نوع‌پرست، ۱۳۹۵). در هر صورت در عصر حاضر و با توجه به مشکلات عدیده‌ای چون جنگ، قحطی، خشکسالی و... که گریبان بشر را فراگرفته است بنظر می‌رسد که آموزش به‌طور عام و آموزش فلسفه به‌طور خاص کلید طلایی حل بسیاری از مشکلات بشر باشد، اما در این راه بدون شک چالش‌هایی نیز وجود دارد که بایستی به صورت جامع مورد توجه قرار گیرد.

در این ارتباط از دهه ۱۹۷۰ نهضت‌های تربیتی متعددی از جمله آموزش تفکر خلاق، آموزش تفکر نقاد، برنامه‌درسی فکورانه، آموزش مهارت‌های حل مساله برنامه آموزش فلسفه به کودکان را دنبال کرده و بر آن تاکید می‌ورزند (نادری و همکاران، ۱۳۹۱). در حدود ۴۰ سال پیش در دانشگاه کلمبیا، پروفیسور متیو لیپمان به بحث در این زمینه پرداخت که درگیر نمودن کودکان در بحث‌های فلسفی، رشد قابلیت‌های اندیشیدن در آن‌ها را امکان‌پذیر می‌کند؛ او معتقد است که اگر کنجکاوی ذاتی کودکان و میل آن‌ها به کشف جهان با فلسفه ادغام و یکی شوند، کودکان می‌توانند به افرادی با انعطاف بالاتر و متفکرینی مؤثر و کارآمد تبدیل گردند (صفایی مقدم، ۱۹۹۹). اگرچه این به معنای آن نیست که فلسفه‌ی افلاطون، ارسطو یا کانت باید مستقیماً در کلاس‌های درس به کودکان تدریس شود، ولو اینکه این فیلسوفان ممکن است برای هر دو گروه کودک و نوجوان ایده‌های جالب توجه داشته باشند. مفاهیمی نظیر حقیقت، آزادی، زیبایی، عدالت، حقوق و قوانین با بسیاری از مسائل دیگری که هنوز برای کودک مبهم است، در هم آمیخته شده‌اند. کودک به احتمال زیاد پرسش‌هایی مطرح می‌کند نظیر اینکه آیا تفکر و دانش بشر واقعی است؟ آیا همیشه باید تابع اکثریت باشیم؟ چگونه می‌توانیم دوستی خود را

ابراز داریم؟ یک جامعه‌ی خوب چگونه جامعه‌ای است؟ بدن ما چه کاری می‌تواند برای ما انجام دهد؟ آیا مجبوریم تمام وقت به تفکر پردازیم؟ چگونه می‌توانیم طرز تفکر دیگران را فهم کنیم؟ این پرسش‌ها و موضوع رشد مهارت‌های شناختی در کودکان که منجر به تقویت قابلیت‌های اندیشیدن و مهارت‌های تعقل در کودکان می‌شود، در قالب داستان کوتاه یا بلند در خلال کلاس‌ها مطرح می‌شود. داستان‌هایی که سرشار از مفاهیم و ایده‌های فلسفی هستند، کودکان را به فراخوانی فلسفه سوق می‌دهند.

فیشر (۱۹۹۵) معتقد است که فلسفه برای کودکان روشی موفق برای آموختن چگونه اندیشیدن است. یافته‌های تحقیقاتی در بیش از ۵۰ کشور نشان داده است که فلسفه در کودکان مهارت‌های اندیشیدن را که شامل تفکر انتقادی می‌شود، بهبود می‌بخشد (فیشر، ۱۹۹۸). بنا بر نظر لیپمان، طرح آموزش فلسفه به کودکان از نظریه‌های دیویی و یگوتسکی اخذ شده است که بر پایه‌ی تفکر آموزش و رد یادگیری طوطی‌وار استوار است. به جای آموزش چگونگی حفظ و یادآوری مطالب به کودکان باید یاد داد چگونه موضوع‌ها را آزمایش، تحلیل و تجربه کنند. چنین برنامه‌هایی با آماده ساختن کودکان از طریق ممارست‌ها و دستورالعمل‌های متعدد، به آن‌ها آموزش می‌دهد که چگونه بر اساس شواهد و دلایل قضاوت کنند. این برنامه‌ها با انجام این مهم، افق‌های دید کودک را وسیع‌تر می‌گرداند و به او می‌آموزد که چگونه بیندیشد.

لذا بدون تردید قرن حاضر به انسان‌های مبتکر، نوآور، نواندیش و خلاق نیاز دارد و تربیت چنین انسان‌هایی برعهده آموزش و پرورش است (کردی، ۱۳۸۵). پرورش مهارت‌های گوناگون در دانش آموزان برای پیوستن آنان به نیروی کار امری اجتناب‌ناپذیر است (مورداک و پاکو، ۲۰۰۱). یکی از اهداف تعلیم و تربیت، پرورش کودکان نوآور و فکور است تا بتوانند با مسائل به شیوه‌ای خلاقانه برخورد کنند (فیشر، ۲۰۰۵) و راهکارهای تخیل آمیز و نوآورانه برای تک تک کارهایی که انجام می‌دهند بیابند و در نهایت همه چیز به چشم فرصتی برای به وجود آوردن چیزی که تا کنون وجود نداشته است، بنگرند (کولی، ۲۰۰۵).

بنابراین لازم است نظام تعلیم و تربیت در دوره معاصر بیش از گذشته، کانون توجه خود را به جای محتوا بر فرایند و مهارت‌های خلاق و نقاد معطوف کند (پیچ و موخرجی، ۲۰۰۷؛ سزار، ۲۰۰۸). قدرت تمیز، داوری و استدلال از اهمیت انکارناپذیری در زندگی جمعی و فردی برخوردار است. نقش این امور در تفاهم آدمیان و در نتیجه نشانیدن

گفت و گو به جای جنگ به ویژه میان تمدن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. اگر دولت‌مردان بخواهند آینده سازان کشور را تضمین کنند باید برای ارتقا و تقویت توانایی‌های فکری و ذهنی آینده سازان ملتشان بکوشند. تقویت قدرت تفکر، تعلیم تفکر انتقادی و... از جمله اموری است که در تربیت شهروندانی معقول نیز دارای اهمیت است. مطالعات و تحقیقات متعددی انجام شده است که نشان می‌دهد دوران دانشگاه برای تقویت توانایی‌های ذهنی و استدلالی افراد بسیار دیر است و باید کار را از دوران کودکی شروع کرد. فلسفه برای کودکان از برنامه‌های آموزشی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا کودکان و نوجوانان افکار پیچیده خود را شکل دهند. از این رهگذر استدلال، تفکرات انتقادی و خلاقانه و نوع دوستی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. این برنامه نظامند بیشتر برای کار بر روی کودکان طراحی شده است (فراهانی، میرزامحمدی، خارستانی، ۱۳۸۷). فلسفه برای کودک هدف‌های شناختی روشنی دارد؛ ذهن را وادار به عمل می‌کند، این کار را از طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می‌دهد، به علاوه این برنامه هدف‌های اجتماعی نیز دارد و آن آموزش فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک است. این برنامه در پرورش مشارکت خودآگاهی کودکان سهمی قطعی دارد (هاینز، ۲۰۰۲). هاینز معتقد است چنانچه ذهن کودک را درگیر مباحث فلسفی کنیم، می‌توانیم نحوه تفکر او را رشد دهیم. با توجه به اینکه دوران کودکی یکی از دوران طلایی زندگی برای پرورش ذهن و تفکر کودک است و آنجایی که فلسفه در این زمینه از نقش پر اهمیتی برخوردار است و از طرفی ناتوانی نظام آموزش سنتی در تربیت انسان‌های مبدع و مخترع که قابلیت مواجهه با مسائل و مشکلات دنیای مدرن را داشته باشند. کنجکاوی کودکان درباره مسائل گوناگون و بیان ایده‌ها و افکارشان که برخاسته از زندگی شخصی آن‌هاست، نیازمند محیطی است تا زمینه‌ساز رشد و بالندگی آن‌ها شود، آن‌ها باید یاد بگیرند تا چگونه خوب گوش دهند، بیندیشند، سخن بگویند و کاوشگری کنند (عسکری، دیناروند، ترکاشوند، ۱۳۹۴). در هر حال آموزش فلسفه به کودکان با چالش‌ها و ضرورت‌هایی همراه است که توجه به آنها از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

۲. تاریخچه آموزش فلسفه به کودکان

شروع آموزش فلسفه برای کودک را شاید بتوان با نام لیمپن عجین دانست. لیمپن استاد سابق دانشگاه کلمبیا، بنیان‌گذار موسسه پیشبرد فلسفه برای کودکان در دانشگاه مونتکلیر

آمریکا بود. وی از سال ۱۹۶۹ با طراحی و اجرای برنامه‌ای با عنوان فلسفه برای کودکان به شهرتی جهانی رسید. پیش از تدوین برنامه فلسفه برای کودکان، فلسفه تعلیم و تربیت به کلی از هم جدا و بیگانه تلقی می‌شد، اما لیمن بر آن بود که الگویی جدید و مبتنی بر مهارت‌های تفکر در تعلیم و تربیت ارائه دهد. الگویی که مفاهیم محوری و انسجام بخش آن در بعد فردی به صورت خردمندی و در بعد اجتماعی به صورت دموکراسی بروز کند (قبادیان، ۱۳۹۴). این الگو علاوه بر پرورش تفکر نقاد به پرورش تفکر خلاق و تفکر مسئولانه نیز تاکید دارد (شهرتاش و همکاران، ۱۳۸۳).

به طور کلی بنیادهای مفهومی و نظری برنامه‌درسی آموزش فلسفه به کودکان را می‌توان در افکار برخی از فیلسوفان و نیز برخی از نظریه‌ها و سنت‌های فلسفی یافت. گرچه عمر این برنامه درسی فراتر از سه دهه نیست اما این بدان معنا نیست که از نظر مفهومی نتوان جایگاهی را برای آن دست و پا کرد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت، همه فیلسوفانی که به نحوی در مورد اندیشیدن و روش اندیشیدن به اندیشه پرداخته‌اند در شکل‌گیری جنبش فلسفه برای کودکان نقش داشته‌اند. عمده‌ترین چالش در این برنامه درسی چالش بر سر مفهوم خود فلسفه است. این چالش شاید با سقراط شروع شده باشد (قائدی، ۱۳۸۶). ایده آموزش فلسفه به کودکان با اندیشه‌ها، روش و منش سقراط ارتباط قوی دارد. برای سقراط و پیروان او، مسیر دانایی با شناخت نادانی فرد آغاز می‌شود. نقش مربی می‌تواند با ماما مقایسه شود. مربی باید با پرسش‌هایش اجازه دهد که حقیقت آشکار شود. همانند ماما مربی به تولید ایده‌ها کمک می‌کند (هاینز، ۲۰۰۲). نلسون (۱۹۹۲) شاید اولین کسی باشد که گفت باید باید بر اساس روش سقراط به کودکان هنر فلسفه‌ورزی را یاد داد نه آرای فلاسفه را. اوزمن، کرار و گاردنر نیز دیدگاه سقراط در مورد فلسفه برای کودکان را مورد تایید قرار می‌دهند. تاکید روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸) بر فعالیت و تجربه کودکان و علاقه، کنجکاوی و آزادی کودکان، نیز بنیادهای مناسبی را برای فلسفه کودکان فراهم می‌کند به ویژه مفهوم علاقه مورد توجه روسو که آن را ذاتی می‌داند. علاقه‌ای که به کودکان کمک می‌کند به کشف جهانی بپردازند که در آن زندگی می‌کنند. این اندیشه روسو که ارزش‌های کودکان با ارزش‌های بزرگسالان متفاوت است و اجتماع به خطا معیارهای تربیتی خود را مطلق می‌شمارد، با ایده‌های حامیان فلسفه برای کودکان هماهنگ است. سرانجام می‌توان گفت امیل اولین رمان فلسفی است که توسط روسو به رشته تحریر درآمده و این کاری است که لیمن بنیاد برنامه‌های خود را بر آن استوار کرده است (قائدی، ۱۳۸۳).

ریشه‌های فلسفه کودک را در کار افرادی چون مارتنز، رویکرد وجودگرایانه کی‌یرکگارد، پیرس و جان دیویی نیز می‌توان یافت. تا کنون محققان در ارتباط با فلسفه و کودک دست به انجام تحقیقاتی زده‌اند که در ذیل خلاصه‌ای از آنها ارائه می‌گردد:

مونتی و ماریا (۲۰۰۱) در تحقیقی گزارش کردند که با اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در دو مدرسه ابتدایی شهر مکزیکو با استفاده از آزمون استدلال نیوجرسی دانش‌آموزان شرکت‌کننده در برنامه مهارت‌های استدلال و تفکر انتقادی عملکرد بالاتری نسبت به کودکانی داشتند که در این برنامه شرکت نکرده بودند. نتایج پژوهش تریکی (۲۰۰۶) نیز نشان داد آموزش فلسفه تغییر قابل توجهی در استدلال کلامی و غیرکلامی کودکان پدید آورده است. موریس (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان برنامه درسی فلسفه برای کودکان بر روی شکل‌گیری کودک ایده‌آل فیلسوف نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان می‌تواند در شکل‌گیری تفکر در کودکان موثر باشد و همچنین این برنامه آموزشی در کمک به مربیان کودکان در آموزش‌های خود می‌تواند بسیار موثر باشد. در پژوهش ورلی (۲۰۱۶) با عنوان فلسفه و کودکان نشان دادند که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان می‌تواند در جهت رشد و بهبود توانایی استدلال، پرورش خلاقیت، پرورش تفکر انتقادی، پرورش درک اخلاقی و ارزش‌های هنری، پرورش شهروندی و رشد میان‌فردی و فردی، پرورش توانایی مفهوم‌یابی در تجربه موثر باشد. دی ماسی و سانتی (۲۰۱۷) در پژوهش خود با عنوان یادگیری تفکر آزادمنشانه نشان دادند که آموزش فلسفه برای کودکان را قادر به اندیشیدن به سبک تفکر آزادمنشانه در فرایند تصمیم‌گیری می‌کند و از طریق آموزش فلسفه می‌توانند تفکر پیچیده خود را بهبود بخشند. یافته‌های پژوهش موسوی و طباطبایی (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان به روش حلقه کند و کاو بر پرورش توانایی پرسشگری دانش‌آموزان دختر مقطع دبستان موثر است. تحقیق هدایتی (۱۳۸۸) نشان داد که اجرای برنامه فلسفه برای کودکان به صورت اجتماع پژوهشی از دیدگاه مربیان بر بهبود مهارت‌های ارتباط میان فردی کودکان تاثیر معناداری دارد. کمالی مطلق و نوشادی (۱۳۹۶) تحقیقی را با عنوان تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسشگری دانش‌آموزان ابتدایی انجام داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسشگری دانش‌آموزان تاثیر مثبت و معناداری داشت. همچنین پس از آموزش فلسفه برای کودکان، سطح پرسش‌گری گروه آزمایش بر اساس حیطة شناختی بلوم از سطح دانش به سطح تجزیه و تحلیل

ارتقا یافت. طبری و همکاران (۱۳۹۶) تحقیقی را با عنوان بررسی تاثیر فلسفه و کودک بر روحیه پرسش‌گری و مهار خشم در دانش آموزان انجام داده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد که اعتبار و تاثیر برنامه فلسفه برای دانش آموزان در پرورش روحیه پرسشگری و مولفه‌های آن و مهار خشم در ایشان مورد تایید است. جلیلیان و همکاران (۱۳۹۶) تحقیقی با عنوان اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مساله و قضاوت اخلاقی در دانش آموزان انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش توانایی حل مساله و رشد قضاوت اخلاقی دانش آموزان تاثیر مثبتی داشت و تاثیر آموزش فلسفه بر افزایش حل مساله و قضاوت اخلاقی بر حسب جنسیت معنادار نبود.

۳. سوال پژوهش

عمده‌ترین چالش‌ها و موانع آموزش فلسفه به کودکان با توجه به تجارب زیسته مربیان پیش دبستانی کدامند؟

۴. مواد و روش کار

۱.۴ روش شناسی

پژوهش حاضر به روش کیفی و پدیدارشناسی (توصیفی) انجام پذیرفته است. هدف از تحقیق پدیدارشناسانه توصیف تجربیات زندگی به همان صورتی است که در زندگی واقع شده‌اند. استرابت و کارپتر (۲۰۰۳) پدیدارشناسی را عملی می‌دانند که هدف آن توصیف پدیده‌های خاص یا ظاهر چیزها و تجربیات زندگی است. کانون توجه پدیدارشناسی تجربیات زندگی است، زیرا این تجربیات اند که معنای هر پدیده‌ای را برای فرد می‌سازند و به فرد می‌گویند که چه چیز در زندگی او و نزد وی حقیقی و واقعی است (ادیب حاج باقری و دیگران، ۱۳۹۰)، و چون روش پدیدارشناسی می‌کوشد تا تجربیات انسان را در متن و زمینه‌ای که در آن روی می‌دهد توصیف نماید و غنی‌ترین و توصیف‌کننده‌ترین اطلاعات را فراهم می‌سازد، لذا استفاده از این روش جهت روشن‌سازی و توصیف عمیق‌تر پدیده مورد نظر، مناسب می‌باشد. مشارکت‌کنندگان پژوهش شامل همه‌ی مربیانی بودند که در آموزش فلسفه به کودکان درگیر بودند. تعداد شرکت‌کنندگان تحقیق ۱۵ مربی بود که از هر ۱۵ مورد مصاحبه به عمل آمده است. شرکت‌کنندگان تحقیق

بر اساس نمونه گیری هدفمند و به صورت روش گلوله برفی انتخاب شدند. مربیان مشمول این رویکرد در حیطه پیش دبستانی مشغول آموزش فلسفه به کودکان (حلقه کندوکاو فلسفی) بودند.

تعیین تعداد نمونه‌ها بر اساس اشباع نظری داده‌ها صورت گرفت؛ یعنی تعداد مصاحبه‌ها تا آنجا پیش رفت که اطلاعات محقق در زمینه ی پژوهش اشباع شد و بعد از آن اطلاعات دیگری بر آن افزوده نشد. در بحث سنجش اعتبار پژوهش، سوالات مصاحبه بعد از اینکه طراحی شد توسط ۴ تن از اساتید متخصص در حوزه مربوطه اصلاح و تایید گردید. برای ثبت مصاحبه‌ها، همه ی مکالمات انجام شده به صورت صوتی ضبط گردید. سپس مصاحبه‌های ضبط شده توسط خود پژوهشگر به دقت گوش داده شد و کلمه به کلمه نوشته شد. بعد از اینکه مصاحبه ضبط شده بصورت مکتوب درآمد برای تایید روایی مصاحبه‌ها از روش "بازیابی توسط اعضا" استفاده شد. بدین ترتیب که متن مکتوب مصاحبه دوباره برای شرکت کنندگان فرستاده شد تا صحت و سقم مطالب تایید و در صورت لزوم مطالب اصلاح گردد. تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش استرابت و کارپتر (۲۰۰۳) انجام شد. روش مذکور شامل توصیف پدیده مورد نظر توسط محقق، کنارگذاری پیش‌فرض‌های محقق، مصاحبه با شرکت کنندگان، قرائت توصیف‌های شرکت کنندگان، استخراج جوهره‌ها، پیدا کردن روابط اساسی، نوشتن توصیفی از پدیده، برگرداندن توصیف به شرکت کنندگان و کسب تایید آنان، مرور بر متون مربوطه و انتشار یافته‌ها می‌باشد (ادیب حاج باقری، پرویزی، صلصالی، ۱۳۹۰).

۵. یافته‌های پژوهش

پس از عملیاتی کردن مجموع ۱۵ مصاحبه با مربیانی که در ارتباط مستقیم با دانش‌آموزان پیش‌دبستانی بودند و مطالعه چندین باره آنها چهار مضمون اصلی و ۲۲ زیرمضمون شامل ناآشنا بودن پدیده آموزش فلسفه به کودکان در جامعه، تمسخر، عدم درگیری والدین در آموزش فلسفه به کودک، برخورد متعصبانه با آموزش فلسفه به کودک، تحصیلات اندک والدین، نبود منابع مناسب، سازماندهی نامناسب محتوا، ترجمه‌های ناقص، عدم ارتباط و سازگاری محتوا، پذیرش مفهوم انتزاعی از فلسفه و ناساگاز با کودک، ارائه متنی فلسفه، ملموس نبودن دستاوردهای آموزش فلسفه، نپذیرفتن آموزش فلسفه به کودک در برنامه درسی رسمی، عدم تربیت رسمی مربی، نبود حمایت‌های مادی و معنوی،

تراکم جمعیتی بالا، اختصاص آموزش فلسفه به گروهی ثروتمند، نبود ابزار مرتبط با تدریس فلسفه به کودک، کیفیت پایین مربیان، عدم توجه به سن کودک، ارائه پاسخ نهایی به کودک، نادیده گرفتن کودک و عدم ارتباط با محیط استخراج شد. این ۲۲ زیرمضمون در دسته‌بندی موضوع‌های اصلی قرار گرفت و به این ترتیب از آنها چهار مضمون اصلی شامل چالش‌های فرهنگی، چالش‌های محتوایی، چالش‌های اداری و ساختاری و چالش‌های روشی دست آمد.

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی استخراج شده از مصاحبه

مضامین اصلی	مضامین فرعی
۱- چالش‌های فرهنگی	۱-۱: ناآشنا بودن پدیده آموزش فلسفه به کودکان در جامعه ۲-۱: تمسخر کردن ۳-۱: عدم درگیری والدین در آموزش فلسفه به کودک ۴-۱: برخورد متعصبانه با آموزش فلسفه به کودک ۵-۱: تحصیلات اندک والدین
۲- چالش‌های محتوایی	۱-۲: ضعف منابع مناسب ۲-۲: سازماندهی نامناسب محتوا ۳-۲: ترجمه‌های ناقص متون مورد استفاده در آموزش فلسفه ۴-۲: عدم ارتباط و سازگاری محتوا ۵-۲: پذیرش مفهوم انتزاعی از فلسفه و ناسازگار با کودک ارائه متنی فلسفه ۶-۲: ملموس نبودن دستاوردهای آموزش فلسفه
۳- چالش‌های اداری و ساختاری	۱-۳: نپذیرفتن آموزش فلسفه به کودک در برنامه درسی رسمی ۲-۳: عدم تربیت رسمی مربی ۳-۳: ضعف حمایت‌های مادی و معنوی ۴-۳: تراکم جمعیتی بالا در کلاس درس ۵-۳: اختصاص آموزش فلسفه به گروهی ثروتمند
۴- چالش‌های روشی	۱-۴: ضعف ابزار مرتبط با تدریس فلسفه به کودک ۲-۴: کیفیت پایین مربیان ۳-۴: عدم توجه به سن کودک ۴-۴: ارائه پاسخ نهایی به کودک ۵-۴: نادیده گرفتن کودک ۶-۴: عدم ارتباط با محیط

۱.۵ مضمون اول: چالش‌های فرهنگی

ناآشنا بودن پدیده آموزش فلسفه به کودکان در جامعه: آشنایی با هر پدیده‌ای در سطح جامعه، زمینه گسترش و پویایی آن را معرفی می‌کند، متأسفانه در سطح جامعه آشنایی چندانی با فلسفه برای کودک وجود ندارد که این مساله یک چالش مهم در آموزش فبک تلقی می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره عنوان می‌کند که:

وقتی از بعضی افراد اطراف خودم می‌پرسم دوس دارید بچه‌هاتون فلسفه یاد بگیرن، اظهار بی‌اطلاعی می‌کنن و اصلاً نمی‌دونن همچین چیزی وجود داره (مشارکت‌کننده شماره ۳).

تمسخر کردن: یکی دیگر از مشکلات آموزش فلسفه به کودکان نحوه نگرش دیگران به این مساله و به سخره گرفتن این موضوع است. یکی از مشارکت‌کنندگان در همین ارتباط بیان می‌کند که:

چندباری واسم پیش اومده که توی یه جمع بهم گفتن چکار میکنی؟ منم جواب دادم که روی آموزش فلسفه به کودکان تمرکز کردم و شروع کردن به سخره کردن، حتی بعضی همکاری خودمون این مساله رو به سخره می‌گیرن (مشارکت‌کننده شماره ۹).

عدم درگیری والدین: درگیری والدین در امر آموزش یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در آموزش کودک است، آموزش فلسفه به کودک نیز از این مساله مستثنا نیست. بسیاری از والدین درگیری چندانی در آموزش فلسفه به کودکان ندارند که این مساله به چالشی مهم در این زمینه تبدیل شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

برخی از کودکان والدینشون اهمیتی واسشون نداره که بچه هاشون درس بخونه و چیزی یاد بگیره و در مورد آموزش فلسفه که دیگه واسشون هیچ اهمیتی نداره، پدر و مادرشون خیلی به بچه‌هاشون توی این زمینه کمک نمی‌کنن (مشارکت‌کننده شماره ۱).

برخورد متعصبانه با آموزش فلسفه به کودک: برخوردهای سطحی و سلیقه‌ای با آموزش فلسفه به کودکان، یکی دیگر از چالش‌هایی است که افراد شرکت‌کننده در تحقیق حاضر به آن اشاره کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در اینباره بیان می‌کند که:

بعضی‌ها وقتی بهشون میگی میخوای آموزش فلسفه به کودک بدی جووری برخورد میکنن انگار که دچار قتل شدی، این جور دید متعصبی هم به صورت رسمی و هم غیررسمی وجود داره، میخوام بگه هم پیدا و هم پنهانه (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

تحصیلات اندک والدین: به طور کلی میزان تحصیلات والدین با آموزش کودکان ارتباط مستقیمی دارد. هرچه والدین از سطح تحصیلات بیشتری برخوردار باشند به آموزش کودکان خود اهمیت بیشتری می‌دهند، این حقیقت در مورد آموزش فلسفه به کودکان از اهمیت دو چندانی برخوردار است. یکی از افراد مشارکت کننده در این ارتباط بیان می‌کند که:

پدر و مادری که کم سواد هستن چندان پیگیر درس و آموزش بچه هاشون نیستن و درگیر مسائل کاری کار هستن. پیگیری والدین منجر به پیشرفت آموزش فلسفه به کودکان میشه اما چون اینا پیگیر آموزش کودکان خود نیستن باعث میشه از پیشرفت چندانی در این زمینه برخوردار نباشن (مشارکت کننده شماره ۷).

۲.۵ مضمون دوم: چالش‌های محتوایی

ضعف منابع مناسب: ضعف منابع مناسب برای استفاده در آموزش فلسفه به کودکان یکی از چالش‌هایی محتوایی است که برخی افراد اطلاع رسان در تحقیق حاضر به آن اشاره کرده‌اند. یکی از افراد مشارکت کننده در همین زمینه بیان می‌کند که:

متأسفانه منبع غنی که بتونیم از اون در آموزش فبک برای بچه‌های استفاده کنیم وجود نداره، اکثر این منابع ناقص هستند و مجبوریم بعضی قسمتاشو حذف کنیم یا آموزش ندیم (مشارکت کننده شماره ۱۴).

سازماندهی نامناسب محتوا: از جمله چالش‌های دیگری که مریدان به آن اشاره کرده‌اند چینهش محتوا به گونه‌ای است که برای کودکان قابل هضم باشد. یکی از مشارکت کنندگان در این زمینه بیان می‌کند که:

اکثر محتوای کتب موجود در زمینه چندان به خوبی سازماندهی و چینش نشدن، مثلاً تناسبی بین تصاویر و متن‌ها نیست، از تنوع مثال و تصویر برخوردار نیست و... (مشارکت کننده شماره ۸).

ترجمه‌های ناقص متون مورد استفاده در آموزش فلسفه: با توجه به اینکه ریشه فبک در کشورهای غربی است، بسیاری از کتاب‌های مورد استفاده در این زمینه به صورت ترجمه می‌باشد. یکی از چالش‌های مهم در این زمینه ترجمه‌های گنگ و مبهم از سوی مترجمان است. در همین ارتباط یکی از مشارکت کنندگان بیان می‌کند که:

بسیاری از کتاب‌هایی که توی این زمینه ترجمه شدن به صورت حرفه ای ترجمه نشدن و افراد مبتدی اقدام به این کار کردن که این مساله باعث شده متن‌ها مبهم و غیرروشن باشن (مشارکت کننده شماره، ۱۱).

عدم ارتباط و سازگاری محتوا: غریبگی با محتوای درسی و نامانوس بودن با آن‌ها یکی دیگر از مشکلاتی است که دانش‌آموزان در آموزش فلسفه با آن مواجه هستند. یکی از مشارکت کنندگان در این باره بیانی می‌کند که:

کودکان معمولاً با محتوا غریبه هستن و چندان ارتباطی برقرار نمیکنن و احساس می‌کنن نسبت به این محتوا دورتر هستن. اهداف آموزشی برای همه دانش‌آموزان تعریف نشده و چندان به وضعیت دانش‌آموزان توجهی نداره. (شرکت کننده شماره ۲).

پذیرش مفهوم انتزاعی از فلسفه: یکی از چالش‌های که تقریباً تمامی مربیان به آن اشاره کرده‌اند، تعریف آموزش فلسفه به کودک به صورت مفهومی است. چنین تعریفی یکی از موانع بزرگ بر سر راه آموزش فلسفه به کودک تلقی می‌گردد. یکی از مشارکت کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

ما اصلاً تو فیک نباید دنبال انتزاعیات باشیم، مهم پرورش روحیه فلسفی تو کودک هست نه فیلسوف شدن کودک، فیلسوف شدن کودک مستلزم انتزاعیات هست که خارج از این حیطه هست (مشارکت کننده شماره ۱۵).

ارائه متنی فلسفه: این چالش به معنای تکیه صرف بر متن است، بدین معنا که ارائه متن در آموزش فلسفه به گونه‌ای باشد که مانع از تفکر کودک شود. یکی از اطلاع‌رسان‌ها در این زمینه بیان می‌کند که:

برخی از مربیان اقدام به ارائه متن می‌کنند، مثلاً به متن طولانی رو در آموزش فلسفه به کودک به کار می‌برن، بنظر من این شیوه غلط باشه و نه تنها تفکری به کودک به یاد بده بلکه مانع اون هم بشه (مشارکت کننده شماره، ۴).

ملموس نبودن دستاوردهای آموزش فلسفه: آموزش فلسفه به کودکان یک فرایند طولانی مدت با دستاوردهای طولانی مدت است. یکی از چالش‌های آموزش فلسفه به کودکان عدم وجود نتایج آنی و فوری است. یکی از مشارکت کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

آموزش فلسفه به کودک مثل سایر دروس نیست که شما بتونید در قالب یکی دو ماه به نتایج عینی برسید، بعضی وقتا سال‌ها طول میکشه که نتایج این آموزش مشخص بشه (مشارکت کننده شماره ۵).

۳.۵ مضمون سوم: چالش‌های اداری و ساختاری

نپذیرفتن آموزش فلسفه به کودک در برنامه درسی رسمی: عدم توجه به آموزش فلسفه به کودکان در برنامه‌های درسی رسمی یکی از موانعی است که اطلاع رسان‌های پژوهش حاضر به آن اشاره کرده‌اند. در همین ارتباط یکی از مشارکت‌کنندگان ذکر می‌کند که: اگه نگاهی به برنامه‌های درسی رسمی داشته باشید اصلاً خبری از آموزش فلسفه به کودکان توی این برنامه‌ها نیست این ینی اینکه آموزش فلسفه به رسمیت شناخته نشده (مشارکت‌کننده شماره ۶).

عدم تربیت رسمی مربی: یکی از مشکلاتی که به کرات به آن اشاره شده است عدم تربیت مربی در زمینه آموزش فلسفه به کودک است. یکی از مشارکت‌کنندگان در اینباره بیان می‌کند که:

توی دانشگاه تربیت معلم یا مراکزی این چنینی چیزی به نام تربیت مربی برای آموزش فلسفه به کودک وجود نداره، مربیایی هم که توی این زمینه فعالیت می‌کنن همه به صورت غیررسمی آموزش دیدن (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

ضعف حمایت‌های مادی و معنوی: پشتیبانی مالی و معنوی از هر برنامه‌ای زمینه رشد و شکوفایی آن را فراهم می‌کند. از جمله چالش‌های پیش روی آموزش فلسفه به کودکان فقدان چنین حمایت‌هایی است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که: متأسفانه حمایت مالی چندانی از این نوع آموزش‌ها نمیشه، آموزش زبان و ریاضی و... همیشه در اولویت هستن و اگه چیزی اضافه بیاد میدن به این آموزش‌ها (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

تراکم جمعیتی بالا در کلاس درس: جمعیت بالای دانش‌آموزی در کلاس درس از جمله مهم‌ترین چالش‌ها بر سر راه آموزش فلسفه به کودکان است. یکی از مشارکت‌کنندگان در همین زمینه بیان می‌کند که:

توی کلاس درس من بیش از ۲۰ تا دانش‌آموز هست، اگر بخوایم آموزش فلسفه بدیم باید کار عملی کنیم اما همیشه واسه این تعداد دانش‌آموز زمان کافی گذاشت، همیشه کمبود وقت داریم (مشارکت‌کننده شماره ۸).

اختصاص آموزش فلسفه به گروهی ثروتمند: با توجه به این که آموزش فلسفه به کودکان مستلزم وقت و حمایت مالی زیادی است، احتمال در انحصار قرار گرفتن این نوع

آموزش در اختیار دهک‌های بالای جامعه هست. یکی از مشارکت‌کنندگان در اینباره بیان می‌کند که:

توی مرکز ما بیشتر دانش‌آموزایی ثبت نام میکنن که ثروت زیادی دارن چون هزینه‌های آموزش‌های مثل فلسفه، آموزش مهارت‌های زندگی و... بالا هست، هرکسی نمی‌تونه این هزینه رو بپردازه (مشارکت‌کننده شماره ۲).

۴.۵ مضمون چهارم: چالش‌های روشی

نبود ابزار مرتبط با تدریس فلسفه به کودک: ابزار تدریس همواره یکی از مهم‌ترین مولفه‌های آموزشی بوده است. در آموزش فلسفه به کودکان به دلیل ضرافت‌های خاصی این ابزارها از اهمیت خاصی برخوردار است. اکثر مربیان مشارکت‌کننده در تحقیق حاضر بر این باور بوده‌اند که ابزار مناسبی برای تدریس فلسفه به کودکان وجود ندارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

هر چیزی ملزوماتی داره، پیش نیازهایی داره، وقتی ما وارد این مرکز آموزشی شدیم بهمون گفتن باید فلسفه به کودکان آموزش بدید امانه منبع مناسبی داشتن نه ابزار درست حسابی واسه این کار (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

کیفیت پایین مربیان: در فرایند و جریان آموزش، فرد آموزش‌دهنده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از مشکلات مهم در آموزش فلسفه فقدان مربی با کیفیت است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

بعضی افرادی که تحت عنوان مربی اقدام به آموزش فلسفه به کودک میکنند چندان آشنایی با این پدیده ندارند، حتی بعضی اوقات کسانی آموزش فلسفه به کودک رو برعهده میگیرن که ساده‌ترین آشنایی با اون ندارند (مشارکت‌کننده شماره ۹).

عدم توجه به سن کودک: از جمله چالش‌های شایع در آموزش فلسفه به کودکان عدم توجه به سن آنهاست. یکی از اطلاع‌رسان‌ها در تحقیق حاضر در این ارتباط بیان می‌کند که:

خیلی از مربیا فکر میکنند آموزش فلسفه ینی اینکه چیزای عجیب و غریب یاد بچه‌ها بدیم، چیزایی رو سرکلاس میگوین که اصلا متناسب با سن بچه‌ها نیست، بیشتر چیزای انتزاعی و مفهومی (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

ارائه پاسخ نهایی به کودک: یکی از مضرترین پدیده‌ها در آموزش به طور اعم و آموزش فلسفه به کودکان به طور اخص ارائه پاسخ‌های آماده به کودکان است. هدف از آموزش فلسفه به کودک، پرورش اندیشه‌ورزی در وی است. ارائه پاسخ آماده مخالف با هدف فوق‌الذکر است. یکی از مشارکت‌کنندگان در اینباره بیان می‌کند که:

من شاهد بودم که همکاری خود بنده به مثال، تصویر یا داستان فلسفی را به کودک نشون میدن و بعد اینکه بچه‌ها بعد یکی دوبار جواب رو نمی‌تونن پیدا کنن مربی جواب نهایی رو به اونا میده، این کار در تضاد با آموزش فلسفه به کودک هست (مشارکت‌کننده شماره ۳).

نادیده گرفتن کودک: بی‌توجهی به کودک در فرایند آموزش از جمله چالش‌هایی بود که مربیان به کرات به آن اشاره نمودند. یکی از مربیان در این ارتباط بیان می‌کند که: بعضی از مربیا فکر می‌کنن توی آموزش فلسفه، مثل آموزش ریاضی کودک باید ساکت بشینه و اون چیزی که معلم میگه رو حل کنه، ینی فقط دستور معلم رو اجرا کنه (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

عدم ارتباط با محیط: بی‌توجهی به محیط کودک در آموزش فلسفه یکی دیگر از چالش‌هاست که به وفور در کلاس درس رخ می‌دهد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

توی مرکز آموزشی ما فقط از ما می‌خوان که با توجه با کتاب‌ها و متن‌هایی که در اختیارمون هست به بچه‌ها فلسفه یاد بدم، حتی یکبار نشده از محیط مدرسه یا اطراف مدرسه در این زمینه استفاده کنیم (مشارکت‌کننده شماره ۷).

۶. بحث و نتیجه‌گیری

چالش‌های متعددی پیش روی آموزش فلسفه به کودکان قرار دارد که در مقاله حاضر به برخی از آنها از جمله عدم توجه به سن کودک، عدم توجه به عقاید کودک، عدم توجه به محتوای مناسب، عدم توجه به روش تدریس متناسب و... پرداخته شد. بنظر می‌رسد که بدون داشتن دانش فنی و تخصص لازم وارد شدن به عرصه آموزش فلسفه منجر به مشکلات و چالش‌های متعددی می‌شود. ساده‌انگاری در بحث آموزش فلسفه به کودکان مصادف است با اجرای نادرست آن. آموزش فلسفه به کودکان با ظرافت‌های خاصی همراه است که بی‌توجهی به آنها منجر به سرکوب و دزدگی دانش‌آموزان نسبت به این نوع

آموزش می‌شود. بنابراین مربیان، معلمان و دست‌اندرکاران آموزشی باید قبل از اقدام به آموزش فلسفه به کودکان به چالش‌ها و مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد واقف باشند. یکی از این چالش‌ها پذیرش مفهومی خاص از فلسفه است، بدین معنا که کودکان قادر به یادگیری فلسفه نیستند (قائدی، ۱۳۸۶). گروهی وجود دارند که فلسفه را مخصوص افراد بزرگسال می‌دانند، این گروه با مدنظر قرار دادن مفهوم سستی فلسفه در معنای خواندن آرا و اندیشه‌های فیلسوفان استدلال می‌کنند که کودکان نمی‌توانند فلسفه بیاموزند؛ زیرا آرا و اندیشه‌های فلسفی بسیار پیچیده و مشکل می‌باشند. برای نمونه می‌توان به دیدگاه وایت (۱۹۹۶)، مک پک (۱۹۸۱) و کیچنر (۱۹۹۰) اشاره کرد. وایت معتقد است به سبب تفاوت توجه کودکان از بزرگسالان، کودکان نمی‌توانند فیلسوف باشند. او می‌نویسد کودکان می‌خواهند بدانند چگونه از مفاهیم استفاده کنند. فلاسفه هیچ زحمتی برای استفاده از مفاهیم ندارند. آن‌ها علاقه‌مندند تا مفاهیم را از یک منظر سطح بالاتر بازنمایند و معمولاً به دنبال پژوهش‌های وسیع‌تر هستند (قائدی، ۱۳۸۲). این گروه با مقایسه ویژگی‌های کودکان با بزرگسالان ادعا می‌کنند که بزرگسالان دارای ویژگی‌هایی هستند که کودکان فاقد آن می‌باشند. این گروه عموم مردم را که گاه از آنها با عنوان عوام یاد می‌کنند، بزرگسالانی می‌دانند که مرزها و ظرفیت‌های محدود فاهمه اجازه ورود آنان به سپهر فلسفه را نمی‌دهد. فلسفه مورد نظر آنها، فلسفه در مفهوم دانشگاهی است. بنابراین بنظر می‌رسد که برداشت خاصی از فلسفه بدان معنایی که کودکان قادر به فهم آن نیستند مانع و چالشی جدی در زمینه آموزش فلسفه برای کودکان است.

چالش‌های بعدی تکیه بر متن و دانش نویسندگان و آموزش فلسفه به صورت انتزاعی و عدم توجه به فرهنگ و بافت جامعه بود (برنی شات، ۲۰۰۵). آموزش فلسفه به کودکان در هر کشور و جامعه‌ای باید متناسب با فرهنگ و تاریخ فلسفه آن جامعه صورت گیرد (جسپرمن و رضایی، ۱۳۸۵). علاوه بر این در آموزش فلسفه به کودکان تکیه صرف بر متون علمی اقتباس شده از فرهنگ‌ها یا متونی که نویسندگان دیگر به نگارش درآورده‌اند چندان نتایج مفیدی ندارد. نکته مهم دیگر توجه به عینی‌سازی آموزش فلسفه به خصوص در آموزش به کودکان است. مطابق با نظریات رشد در روان‌شناسی از جمله نظریه رشد ژان پیاژه، بسیاری از کودکان در مرحله عینی قرار دارند و هضم مسائل انتزاعی برای آنان مشکل است، بنابراین باید سعی شود در آموزش به طور کلی

و آموزش فلسفه به طور خاص از نمادهای عینی استفاده گردد. متأسفانه در آموزش هایی که به کودکان صورت می گیرد گاهی اوقات به این مساله توجه چندانی نمی شود. در هر صورت ارائه متن در آموزش فلسفه به گونه ای که مانع از تفکر کودک شود چندان مناسب نیست (شارپ، ۱۹۹۲). کیچنر (۱۹۹۰) از منتقدان جدی آموزش فلسفه به کودکان از جمله دیدگاه لیپمن است. او مخالف تلقی برنامه آموزش فلسفه به کودکان به عنوان فلسفه در معنای واقعی آن است. وی استدلال می کند که فلسفه و ورزی فیلسوفان در گرو تأمل درباره مسائل فلسفی، مطالعه و بررسی انتقادی اندیشه فیلسوفان بزرگ، ارائه بحث هایی در حمایت از نتایج فلسفی خاص، نبود توان رها کردن فلسفه و ورزی و.. است. از این رو او معتقد است که کودکان قادر به انجام چنین اموری نیستند و حداقل می توان رویکرد لیپمن و حامیان آموزش فلسفه به کودکان را آموزش فلسفه عینی دانست نه آموزش فلسفه انتزاعی (کورزک فیلدز، ۱۹۹۸). ارائه فلسفه به کودکان در قالب متون علمی نه تنها کمکی به آنها نمی کند بلکه مانع پرورش تفکر نیز می شود. هدف از آموزش فلسفه به کودکان باید آموزش چگونگی اندیشیدن و خردورزی باشد نه حفظ مطالب و متون علمی موجود در این زمینه.

سازگاری با کودک و توجه به سن وی از جمله دیگر چالش ها بود. بیان مفاهیم فلسفی بدون توجه به سن کودکان، ارائه پازل های سخت و شک آور به کودکان است (ناجی، ۲۰۰۳). تأکید برخی از نظریه پردازان به طور مثال برنامه ی لیپمن بر این دیدگاه است که می توان عادت تفکر آزاد اندیش و توانمند را با تجربه و ممارست، در دانش آموزان تثبیت کرد (فیشر، ترجمه ی کیان زاده، ۱۳۸۵). اما باید گفت که در این ارتباط عدم توجه به سن کودک مشکلات و موانع زیادی را پیش روی کودکان قرار می دهد. نمی توان برای آموزش فلسفه به صورت عام و عادت تفکر به صورت خاص، مسائل و پازل های را پیش روی کودکان قرار داد که از حیطه ذهنی و توانایی شناختی و هیجانی آنها خارج باشد. روش های نامناسب در آموزش فلسفه به کودکان چالش دیگری بود که به آن پرداخته شد. متکلم وحده بودن معلم و عدم هدایت صحیح کلاس درس در آموزش فلسفه بسیار مضر است (فیشر، ۲۰۰۸). باید گفت که کودکان طی جلسات گفتگوهای فلسفی، با شیوه های منطقی تفکر آشنا می شوند و کنکاش فلسفی برای کودکان و نوجوانان معمولاً به این شیوه صورت می گیرد که آنها سؤال هایی را می پرسند و آموزگار به آنها کمک می کند تا راجع مسائل از جنبه های کلی تری فکر کنند و جواب پرسش های خود را خود بیابند

(تروزوپ و پولان، ترجمه‌ی ساعتچی، ۱۳۸۹). پرسش پرورش مهارت مباحثه، ایجاد تمایل به پرسش، جست و جوی دلیل برای اتفاقات و به کارگیری معیارهایی برای قضاوت و تصمیم‌گیری در مورد آنها به وسیله کودکان، از مهم‌ترین محورهای آن است. در آموزش فلسفه به کودکان، مفاهیمی مانند انصاف، دوستی، زیبایی، حقیقت و خوبی از طریق داستان‌ها (که ابزار اصلی آموزش هستند) و به وسیله‌ی معلم (که نقش میانجی را دارد) با کودکان به بحث گذاشته می‌شود. سؤال کردن که برگرفته از روش تدریس سقراط است، به عنوان منشأ استدلال، پیش‌بینی وقایع و بررسی دیدگاه‌ها، نقشی اساسی در فلسفه برای کودکان دارد. اما متأسفانه برخی از معلمان و مربیان بدون توجه موارد فوق فقط خود در کلاس درس صحبت می‌کنند و اجازه مشارکت از طریق بحث گروهی، ایفای نقش و پرسش و پاسخ را به دانش‌آموزان نمی‌دهند، چنین موضعی به خصوص در آموزش فلسفه به کودکان هیچ‌گونه کمکی در یادگیری آنها نمی‌کند و منجر به مشکلات زیادی در این ارتباط می‌شود.

از جمله دیگر چالش‌ها انجام کارها بدون تفکر و کورکورانه و فراهم کردن پاسخ‌نهایی برای کودکان است (جسپرسون، ۱۹۹۲). گاهی اوقات معلمان و مربیان برای آموزش فلسفه به کودکان در قالب یک تکلیف یا وظیفه خاص مرحله‌ی را برای دانش‌آموزان تعریف می‌کنند و آنها را ملزم به طی کردن این مراحل بدون توجه دانش‌آموزان و ارائه توضیح درباره چرایی طی کردن این مراحل می‌کنند در نتیجه یادگیری که بدین طریق صورت بگیرد فقط حفظ کردن طوطی وار و کورکورانه است و به عبارتی چندان معنادار نیست. از طرفی برخی دیگر از مربیان نیز پاسخ‌نهایی یک مساله یا تکلیف را که مرتبط با آموزش فلسفه است در اختیار کودکان قرار می‌دهند که این کار علاوه بر این که نتایجی دربر ندارد بلکه خلاقیت و اندیشه‌ورزی کودک را نیز از بین می‌برد.

توجه به کودک در آموزش فلسفه بسیار حائز اهمیت است. نادیده گرفتن ایده‌های کودکان و نشنیده گرفتن کلمات و عبارات آنها روند آموزش فلسفه را مخدوش می‌کند (جسپرسون، ۱۹۹۳). گاهی اوقات کودکان در فرایند یادگیری و آموزش اندیشه‌ها و ایده‌های جذاب و برانگیزاننده‌ای دارند اما متأسفانه برخی از مربیان و معلمان به گمان اینکه کودکان از توانایی تفکر و اندیشیدن برخوردار نیستند با بی‌تفاوتی از کنار حرف‌ها و ایده‌های آنها رد می‌شوند، در واقع می‌توان گفت که این کار خلاف روح آموزش فلسفه به کودکان است چرا که فرض این آموزش، آن است که اگر فرصت کافی در اختیار دانش‌آموزان قرار داده شود، توانایی لازم برای اندیشیدن و تولید ایده را دارند.

متون گنگ و مبهم چالش دیگری بود که به آن اشاره شد. استفاده از متون نامناسب برای فهم فلسفه توسط کودکان کاری اشتباه است (جسپرسون، ۱۹۹۳). گاهی اوقات متون و کتاب‌هایی که برای آموزش فلسفه به کودکان طراحی می‌شود از تناسب لازم برای آن‌ها برخوردار نیست بنابراین یکی از اقدام‌ها در این زمینه تدوین برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان در قالب قصه رمان و داستان کوتاه برای کودکان به همراه راهنمای آموزش آن‌ها برای معلمان است. (تروزپ پولان، ترجمه ساعتچی، ۱۳۸۹). کودکان با کندوکاو بیش‌تر مشترک می‌آموزند به سخنان همسالان خود گوش کنند و به نظر آنان احترام بگذارند هم‌چنین می‌آموزند که برای بسیاری از پرسش‌های فلسفی جواب معین، و مطلقاً درست یا مطلقاً غلط وجود ندارد و در نتیجه یاد می‌گیرند که جزم‌اندیشی زیر سوال ببرند، فرضیه‌ها را به چالش بکشند و استدلال‌ها را بیازمایند (همان).

۱.۶ پیشنهادات

۱. پیشنهاد می‌شود با توجه به این که یکی از چالش‌های اصلی در زمینه آموزش فلسفه به کودکان، ضعف فرهنگی است، گام‌هایی جهت غنای فرهنگ آموزش فلسفه به کودکان برداشته شود.
۲. با توجه به اینکه در محتوای آموزش فلسفه بخصوص محتوای ترجمه شده ضعف‌های اساسی وجود دارد، گروهی زبده از اندیشمندان آموزش فلسفه به کودک جهت بومی‌سازی این محتوا اقدام نمایند.
۳. با توجه به اینکه یکی از چالش‌های اساسی کمبود امکانات مالی و زیرساختی در آموزش فلسفه به کودکان است، پیشنهاد می‌شود پیش‌بینی‌های لازم برای استفاده از منابع چندگانه مالی در این زمینه به عمل آید.
۴. با توجه به رویکردهای نوین آموزشی و همچنین پتانسیل استفاده از تکنولوژی در آموزش فلسفه به کودک، پیشنهاد می‌شود آموزش ترکیبی فلسفه به کودکان از طریق فضای مجازی و حضوری مورد توجه قرار گیرد.

کتاب‌نامه

ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سرور؛ صلصالی، مهوش (۱۳۹۰) روش‌های تحقیق کیفی، تهران. نشر و تبلیغ بشری.

شناسایی چالش‌های آموزش فلسفه برای کودکان از نظر ... (ساناز ماهری و دیگران) ۲۸۳

باباپور واجاری، مریم؛ میرشفیعی، زهرا؛ ثابت دیوشلی، حسن، خورازمی رحمت اله آبادی، رحیم (۱۳۹۵). درونی سازی ارزش‌های اخلاقی با تمرکز بر آموزش فلسفه برای کودکان، اولین کنفرانس بین المللی پژوهش‌های نوین در علوم تربیتی و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، سروش حکمت مرتضوی. صص ۱-۶.

باقری نوع پرست، محمد زهیر (۱۳۹۵). فلسفه در کلاس درس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تروزوپ، آلیسون، پولان، هیلاری. (۱۳۸۹). آموزش فلسفه همراه داستان. ترجمه محمد مهدی ساعتچی. اطلاعات حکمت و معرفت. سال پنجم. شماره ۳، ۱۷-۲۰

جعفری، زهره؛ صمدی، پروین و قائدی، یحیی (۱۳۹۴). بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر پرورش روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش دبستانی، فصلنامه پژوهش در برنامه ریزی درسی، سال دوازدهم، دوره دوم، شماره هفتم، پیاپی ۴۴، صص ۴۹-۴۱.

جلیلیان، سهیلا؛ عظیم پور، احسان و جلیلیان، فریبا (۱۳۹۶). اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسئله و قضاوت اخلاقی در دانش آموزان، دوفصلنامه پژوهش‌های تربیتی، شماره سی و دوم، صص ۱۰۱-۸۰

جهانی، جعفر (۱۳۸۶). بررسی تاثیرات برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در رشد منش‌های اخلاقی دانش آموزان، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، سال دوم، شماره هفتم، صص ۵۹-۳۷.

جراغزاده، مینا؛ کردنوقایی، رسول؛ سهرابی، زهرا (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان بر احساس تنهایی و ناامیدی دانش آموزان، دو فصلنامه علمی تفکر و کودک. شماره ۱، ۵۰-۳۷.

حاتمی، حمیدرضا؛ کریمی، یوسف و نوری، زهرا (۱۳۸۹). بررسی تاثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش هوش هیجانی دانش آموزان دختر مقطع اول راهنمایی مدرسه شهدای آزادی در سال تحصیلی ۸۸-۸۹، دو فصلنامه تفکر و کودک، سال اول، شماره دوم. صص ۲۲-۳.

رحیمی، سلام؛ واحدی، شهرام؛ ایمانزاده، علی (۱۳۹۸). تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر تاب‌آوری دانش آموزان ابتدایی. دو فصلنامه علمی تفکر و کودک. شماره ۲، ۶۷-۴۷.

رشتچی، مژگان؛ کیوانفر، ارشیا (۱۳۸۸). مبانی نظری اجتماع کند و کاو به عنوان روش آموزش فلسفه برای کودکان، فصلنامه فرهنگ، فلسفه برای کودکان و نوجوانان، شماره شصت و نهم. صص ۵۸-۳۹. سجادیان جاغرق، نرگس؛ قائدی، یحیی؛ امیری، معصومه (۱۳۹۴). طراحی برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان ایرانی در پایه اول ابتدایی، فصلنامه پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، سال اول، شماره اول، صص ۸۰-۶۳.

سجادیه، نرگس (۱۳۹۲). طرحی نظری برای پرورش تفکر در دیدگاه اسلامی عمل با نگاه به برنامه فلسفه برای کودکان. دوفصلنامه پژوهشی مطالعات معارف اسلامی و علوم تربیتی، سال اول، شماره یکم، صص ۳۹-۶.

سرمدی، محمدرضا؛ رضایی، مهدیه، روحانی فر، احمد (۱۳۹۸). تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر دانش، حساسیت و نگرانی محیط زیستی دانش آموزان پایه هفتم متوسطه. دو فصلنامه علمی تفکر و کودک. شماره ۱، ۱۷۳-۱۴۹.

شریفی اسدی، محمدعلی (۱۳۸۷). نگاهی به آموزش فلسفه برای کودکان در ایران و چالش‌های فراروی آن، دو فصلنامه معارف عقلی، شماره دهم، صص ۹۵-۱۱۴.

شهرتاش و همکاران (۱۳۸۳). معرفی برنامه درسی فلسفه برای کودکان، متن قرائت شده در کمیسیون فلسفه برای کودکان در همایش جهانی حکمت ملاصدرا.

صفایی مقدم، مسعود (۱۳۷۷). برنامه آموزش فلسفه به کودکان. فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال هشتم، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۱۸۲-۱۶۲.

طباطبایی، زهرا؛ موسوی، مرضیه (۱۳۹۰). بررسی تأثیر برنامه فلسفه برای کودکان در پرسشگری و تفکر انتقادی دانش آموزان پایه‌های سوم تا پنجم دبستان علوی شهر ورامین، دو فصلنامه تفکر و کودک، سال دوم، شماره اول، صص ۷۳-۹.

طبری، مهدیه؛ خالقیخواه، علی؛ مرادی، مسعود و زاهدبابلان، عادل (۱۳۹۶). بررسی تأثیر آموزش فلسفه و کودک بر روحیه‌ی پرسشگری و مهارت‌های تفکر در دانش آموزان، دو فصلنامه فلسفه و کودک، سال چهارم، شماره سوم، پیاپی ۱۵، صص ۳۸-۱۹.

عسکری، محمد؛ دیناروند، حسین؛ ترکاشوند؛ محمدرضا (۱۳۹۴). تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر منطقی دانش آموزان دختر و پسر سوم راهنمایی منطقه سامن، فصلنامه روانشناسی تربیتی، سال یازدهم، شماره سی و پنجم، صص ۲۵-۴.

غریبی، حسن، ادیب، یوسف، فتحی آذر، اسکندر، هاشمی، تورج، بدری گرگری، رحیم، قلی‌زاده، زلیخا (۱۳۹۲). اثربخشی آموزش راهبردهای تفکر بر پرسشگری دانش آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی شهر سنج. مجله تفکر و کودک، سال چهارم، شماره اول، صص ۷۹-۹۲.

فتحی آذر، اسکندر؛ تقی‌پور، کیومرث؛ حاج‌آقایی خیابانی، آیمان (۱۳۹۸). تاثیر برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر خودتنظیمی هیجانی کودکان کار، دو فصلنامه علمی تفکر و کودک، شماره ۲، ۱۱۴-۹۵.

فرهین‌ی فراهانی، محسن؛ میرزا محمدی، محمد حسن؛ و خارستانی، اسماعیل (۱۳۸۷). تبیین تطبیقی اهداف آموزش فلسفه برای کودکان در کشورهای مختلف. فصلنامه حکمت و فلسفه. سال چهارم. شماره ۴ (۱۶)، ۷۰-۴۵.

فیشر، رابرت. (۱۳۸۵). آموزش و تفکر. ترجمه فروغ کیانزاده. اهواز: انتشارات رسش.

قائدی، یحیی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه به کودکان: بررسی مبانی نظری. تهران: انتشارات دواوین.

قائدی، یحیی (۱۳۸۶). امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه. فصلنامه مطالعات برنامه درسی، سال دوم، شماره ۷. ۶۱-۹۴.

قائدی، یحیی. (۱۳۸۸). برنامه درسی آموزش فلسفه برای کودکان در دوره راهنمایی و متوسطه. فصلنامه فرهنگ. شماره ۶۹، ۸۳-۱۰۸.

شناسایی چالش‌های آموزش فلسفه برای کودکان از نظر ... (ساناز ماهری و دیگران) ۲۸۵

قائدی، یحیی. (۱۳۸۹). فیلسوفان کوچک. تهران: آبیژ.
قائدی، یحیی. (۱۳۸۶). بررسی نهادهای نظری برنامه درسی فلسفه برای کودکان از دیدگاه فیلسوفان عقل‌گرا. نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری. مطالعات برنامه درسی. شماره ۶، ۲۱-۵۰.
قائدی، یحیی (۱۳۸۸). برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان در دوره راهنمایی و متوسطه. مجله فرهنگ، ۶۹؛ بهار ۸۸؛ صص ۸۳-۱۰۸.

قائدی، یحیی (۱۳۸۳). بررسی مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان. انتشارات دواوین. تهران.
قبادیان، مسلم (۱۳۹۴). تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی. فصلنامه پژوهش‌های تربیتی، شماره ۳۰، صص ۱۴۹-۱۳۸.

قبادیان، مسلم (۱۳۹۷). تاثیر برنامه فلسفه برای کودکان بر رفتار مدنی-تحصیلی دانش‌آموزان پسر پایه نهم متوسطه اول ناحیه یک شهر خرم‌آباد. دو فصلنامه علمی تفکر و کودک. شماره ۱، ۵۲-۳۱.
کردی، عبدالرضا (۱۳۸۵). تقویت نواندیشی و نوآوری در کلاس درس. تهران. انتشارات مطالعات خانواده.
کنعانی هرندی، ستاره؛ نوریان، محمد؛ نوروزی، داریوش؛ عیابی کوپایی، محمود (۱۳۹۷). الگوی برنامه درسی آموزش فلسفه برای کودکان بر اساس نتایج تحقیقات مرتبط. دو فصلنامه علمی تفکر و کودک. شماره ۲، ۱۴۲-۱۱۵.

کمالی مطلق، طاهره و نوشادی، ناصر (۱۳۹۶). تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسشگری دانش‌آموزان دوره ابتدایی، دو فصلنامه تفکر و کودک، سال هشتم، شماره یکم، پیاپی ۱۵، صص ۱-۱۳.

مجیدحبیبی عراقی، لیلا، دبیران، حکیمه، سلطانی، منظر، ناجی، سعید (۱۳۹۲). خوانش فلسفی گزیده متون داستانی کلاسیک فارسی متناسب با اهداف برنامه فلسفه برای کودکان (گلستان سعدی، بوستان سعدی، مثنوی معنوی، کلیله و دمنه). مجله تفکر و کودک، سال چهارم، شماره دوم. صص ۷۵-۱۰۰.

محمدی، فرزانه؛ کرامتی، هادی؛ فرزاد، ولی‌الله؛ عرب‌زاده، مهدی (۱۳۹۸). بررسی اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان در پرورش خلاقیت کودکان پیش‌دبستانی. دو فصلنامه علمی تفکر و کودک. شماره ۱، ۲۳۶-۲۱۳.

محمدیان، بنت‌الهدای؛ فرقدانی، آزاده (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان بر ارزیابی تعارض بین والدین و خودگرانی تحصیلی. دو فصلنامه علمی تفکر و کودک. شماره ۱، ۷۲-۵۳.

محمودی، سیروس (۱۳۹۸). فراتحلیل اثربخشی اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های فکری دانش‌آموزان. دو فصلنامه علمی تفکر و کودک. شماره ۲، ۲۲۱-۲۰۱.

مرعشی، منصور؛ صفایی مقدم، مسعود و خزایی، پروین (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه‌ی پنجم ابتدایی شهر اهواز، دو فصلنامه تفکر و کودک، سال اول، شماره‌ی اول، صص ۱۰۲-۸۳

ناجی، سعید؛ مجید حبیبی عراقی، لیبلا (۱۳۹۷). نگاهی دوباره به ویژگی فلسفی و ادبی داستان‌ها در برنامه فبک. دو فصلنامه علمی تفکر و کودک، شماره ۱، ۳۰-۱.

نادری، عزت‌الله؛ تجلی‌نیا، امید؛ شریعتمداری، علی و سیف‌نراقی، مریم (۱۳۹۱). بررسی تأثیر اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه منطقه ۱۴ تهران، دو فصلنامه تفکر و کودک، سال سوم، شماره اول، صص ۹۱-۱۱۷.

هدایتی، مهنوش (۱۳۸۸) بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش تفکر با عنوان فلسفه برای کودکان به صورت اجتماع پژوهشی، بر بهبود عزت نفس و مهارت‌های میان فردی در دانش‌آموزان پایه‌های تحصیلی سوم تا پنجم دبستان‌های دخترانه و پسرانه منطقه پنج آموزش و پرورش شهر تهران. پایان‌نامه دکترا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

- Bagheri, K. (2000). *New Views in philosophy of education*. Tehran. Hasti Publications
- Tajbakhsh, F. (2008). *Pathology of Philosophy and child plan*. www.pac.org.ir
- Gharamaleki, A. F. and Amy, Z. (2005). Comparison of Lipman and Bernifier Styles. *Journal of modern religious thought*. No. 2 Fall 84. Pp. 24-7
- Sharp, Ann Margaret, Reed, Ronald F. (1992). *Studies in Philosophy For Children, U.S.A: Temple University Press, Philadelphia*.
- Fisher, R. (1995) *Teaching Children to Learn*, London: Blackwell/Simon & Schuster/Stanley Thornes. Also published in Arabic, Hebrew, Czech, Polish, Hungarian, Estonian, Latvian and Persian.
- Ghaedi, y. (2007). Examine the curriculum foundations “ philosophy for children” from the perspective of rationalist philosophers. *Studies curriculum*. Pp. 50-21
- Nagy, S. (2004). Interview with Professor Margaret Sharpe. "Children's book of the month. "Eight years. No. 5. Pages :19-12
- Naqibzade, m (1999). *discussions in philosophy and philosophy of education*. Tehran. Tahoori publication
- Bernishot, C. (2005) *Philosophy for Children, Values Education and the Inquiring Society, Educational Philosophy and Theory: Incorporating ACCESS*, 46:11, 1203 1211.
- Cowley, S. (2005). *Letting The Buggers Be Creative*. New York: Continuum.
- Fisher, R. (2005). *Teaching children to learn*, London: Cheltenham nelson thorns.
- Haynes, A. (2002). *Children as Philosopher*. London & New York: Rutledge Flamer.
- Di Masi, D., & Santi, M. (2016). Learning democratic thinking: a curriculum to philosophy for children as citizens. *Journal of Curriculum Studies*, 48(1), 136-150.
- Fisher, A., and J. Tallant. 2019. “Can Teaching Philosophy in Schools Count Towards the Research Excellence Framework (UK)?” *Cogent Education* 2, no. 1: 1– 13.
- Fisher, R (2005): *Philosophy for children: theories and praxis in teacher education*, *Journal of Education for Teaching*, DOI: 10.1080/02607476.2017.1406187.
- Fisher, R. (1998). *First stories for thinking*. Oxford: Nash Pollock.

- Fisher, R. (2007). Teaching philosophy for children. (M. Safai Moghadam & A. Najarian, Trans). Rasesh Publication, Second Edition. (In persion)
- Hobbs, A. 2018. "Philosophy and the Good Life." *Journal of Philosophy in Schools* 5, no. 1: 20– 37.
- Hynez ,M.(2002). Dialogic, participation and the potential for Philosophy for Children, *Thinking Skills and Creativity* 5 ,61–69.
- Jespersen, P. (1992)."On Philosophy ". *Journal of Analytic Teaching*. Jespersen , P .(1993)."Philosophy for children in Denmark". *Journal of analytic Teaching*
- Kichner, P. (1990). Philosophy for children: theories and praxis in teacher education, *Journal of Education for Teaching*, Vol. 2, No. 1.
- Kurzak,F.& Fields ,N. (1998): Rethinking ukama in the context of 'Philosophy for Children' in Africa, *Research Papers in Education*.
- Montes, M & Maria, E. (2001). Juchitande los ninos, Abstract in OAPC.
- Murdock, M. C & Puccio, G. J. (2001). Creative thinking an essential life skill in A L costa (Ed). *Developing mind: a resource book for teaching thinking*, (3rd ed), pp. 67-71.
- Murris, K. (2016). The Philosophy for Children curriculum: Resisting 'teacher proof' texts and the formation of the ideal philosopher child. *Studies in Philosophy and Education*, 35(1), 63-78.
- Nagy,S. (2003) 'Philosophy for children': a systematic review, *Research Papers in Education*, 19:3, 365-380.
- Macpack, G.(1981). Philosophy for Children and its Critics: A Mendham Dialogue. *Journal of Philosophy of Education*, Vol. 45, No. 2.
- Page and Mukherjee (2007) Philosophy for children in transition: problems and prospects, *International Journal of Lifelong Education*, 33:4, 560-562.
- Sharp, A. M. 2003. Graduate philosophy for children courses. NJ:Montclair state university, Institute for the Advancement of philosophy for children. Retrieved August 18,2010 from <http://www.internationalgraduate.net/children>. Htm
- Skinner, B, E. 1957. Verbal
- Siddiqui, N., S. Gorard, and B. H. See. 2017. Non-cognitive Outcomes of Philosophy for Children. Durham: Durham Research Online.
- Tricky.S. (2006). Effects of p4c in 100 primary school. *Educational research*, No.1. Page, D & Mukherjee, A. (2007). Promoting Critical thinking skills by using negotiation exercises. Copyright Heldref publications.Pg 251.
- Sezer, R. (2008). Integration of critical thinking skills into elementary school teacher education courses in mathematics. *Education*. 128(3), pg.349. proquest education journals.
- White,S. (1996) Learning democratic thinking: a curriculum to philosophy for children as citizens, *Journal of Curriculum Studies*, 48:1, 136-150.
- Worley, P. (2016). Philosophy and children. *The Philosophers' Magazine*, (72), 119-120.